

نگرشی توصیفی و هنجاری بر نقش هزینه‌های جرم در کیفرگذاری تعزیری

المیرا نوری زینال*

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۶/۲۵)

چکیده

هزینه‌های جرم عبارت است از هزینه‌های ناشی از ارتکاب جرم و هزینه‌های مقابله با آن. این مقاله به دنبال مشخص کردن جایگاه هزینه‌های جرم در نظریه‌های مجازات و پاسخ به این پرسش است که آیا محاسبه و برآورد هزینه‌های جرم به‌عنوان معیاری علمی در روش‌مند کردن تعیین و تخصیص مجازات در کیفرگذاری تقنینی در حقوق کیفری ایران و به‌طور مشخص در تعزیرات قابل اعمال است یا خیر؟ در پاسخ می‌توان گفت که با احراز ضرورت جرم‌انگاری یک رفتار، برآورد هزینه‌های جرم می‌تواند قانون‌گذار را در تخصیص و توزیع کیفر متناسب یاری رساند. در خصوص منطق حاکم بر تعزیرات و چگونگی جرم‌انگاری و تعیین میزان کیفر در این حوزه باور نویسنده بر آن است که نمی‌توان تعزیرات را ضرورتاً دارای رویکردی سزاگرا یا پیامدگرا دانست و این امر بستگی به رویکرد پذیرفته‌شده در سیاست کیفری کشور دارد. از این رو، هر کدام از این دو رویکرد که اتخاذ شود، برآورد هزینه‌های جرم می‌تواند در تکمیل و متمیم پاسخ‌های کیفری به نظام حقوق کیفری کمک کند. نتایج به‌دست‌آمده از مقاله نشان می‌دهد که توجه به هزینه‌های جرم در تعزیرات غیرمنصوص شرعی، به‌عنوان معیاری برای تصویب قانون و تعیین نوع و میزان مجازات ضرورت دارد.

واژگان کلیدی

هزینه‌های جرم، کیفرگذاری، سزادهی، پیامدگرایی، تعزیرات

مقدمه

در حقوق کیفری اصطلاح هزینه^۱، ریشه در تعریف اقتصادی آن دارد و همه آن چیزی است که باید برای به دست آوردن کالا و خدمات مطلوب یا اجتناب از کالا و خدمات ناخوشایند، از آن صرف نظر کرد (Czabanski, 2008: 9). در واقع، جرم نوعی کالا و فراورده اجتماعی است که مجرم برای دستیابی به آن و جامعه برای مقابله با آن ناچار به اختصاص منابع مادی، مالی و انسانی خویش بوده و بخشی از منابع خود را برای رسیدن به مطلوب خود صرف کرده است و در واقع برای این منظور متحمل هزینه‌هایی می‌شوند. برای نگاه اقتصادی به جرم باید آن را در قالب یک بازار فرض کنیم که در آن یک متقاضی و یک عرضه‌کننده جرم (مجرم) وجود دارد که با در نظر گرفتن و محاسبه میزان احتمال دستگیری، میزان مجازات در صورت محکومیت و سایر متغیرها (میزان عایدی و سودی که از انجام فعالیت‌های قانونی و غیرقانونی نصیبشان می‌شود)، در خصوص ارتکاب جرم یا انصراف از آن تصمیم‌گیری می‌کنند. بدیهی است با افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم برای مجرم می‌توان میزان جرائم را کاهش داد (Becker, 1986: 174-177). پس در الگوی اقتصادی جرم، قیمت عمل مجرمانه برای بزه‌کاران همان خطرها و هزینه‌هایی است که باید برای رسیدن به منافع حاصل از ارتکاب جرم، آن‌ها را بپذیرند (Roman and Farrell, 2002: 63).^۲ به تعبیری، مصرف‌کنندگان جرم متقاضیان آن هستند. علاوه بر تقاضای مستقیمی^۳ که برای مبادله کالا و خدمات غیرقانونی وجود دارد، مثل خرید و فروش اموال ناشی از جرم، نوعی تقاضای مشتق شده^۴ از جرم نیز قابل تصور است که عبارت است از تقاضای افراد جامعه برای پیشگیری از قرار گرفتن در معرض جرم که البته هزینه‌هایی را برای آنان در پی خواهد داشت؛ برای مثال، افراد مایل‌اند برای خرید مسکن در محله‌های امن‌تر یا نصب دزدگیر برای حفاظت خود، هزینه‌هایی را صرف کنند (Ehrlich, 1996: 48). به دیگر سخن، آن‌چه در این‌جا مطرح است تقاضا برای متحمل نشدن جرم است؛ بدین معنا که متقاضی جرم چقدر حاضر است برای جلوگیری از بزه‌دیدگی متحمل هزینه شود؟ دولت یا بخش عمومی نیز با توجه به وظیفه تأمین امنیت جامعه، ناچار است از طریق صرف هزینه در اموری مانند پلیس، بازپروری و حتی آموزش در جهت کاهش جرم در جامعه و مقابله با آن بکوشد (اقتصادیان و حسینی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۹). در ادبیات اقتصاد سنتی، هزینه‌های جرم به سه گروه تقسیم شده‌اند (Cohen and Bowles, 2010, p147): ۱. هزینه‌هایی که به‌طور مستقیم از رفتار مجرمانه ناشی شده است و شامل انواع هزینه‌هایی است که توسط بزه‌کار بر بزه‌دیده تحمیل می‌شود؛ ۲. هزینه‌هایی که جامعه در

۱. مطابق تعریف برخی اقتصاددانان، هزینه (Cost) در واقع مقدار پولی است که باید از دست داد تا بتوان چیز دیگری به دست آورد یا تولید کرد.

۲. شایان ذکر است که این مقاله منصرف از هزینه‌هایی است که مجرم برای ارتکاب رفتار مجرمانه متحمل می‌شود.

3. Direct demand

4. Derived demand

راستای مقابله با جرم و مجرمین متحمل می‌شود؛^۳. هزینه‌هایی که بزهکار برای ارتکاب جرم متحمل می‌شود.^۱

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که آیا برآورد و تعیین هزینه‌های جرم می‌تواند به قانون‌گذار برای تصویب قانون و تعیین نوع و میزان مجازات کمک کند؟ تحلیل‌ها و مباحث مطرح‌شده در مقاله بر این فرضیه استوار است که در هیچ‌کدام از دو رویکرد اصلی نسبت به مجازات در حقوق کیفری (رویکرد سزاگرا یا پیامدگرا) قانون‌گذار بی‌نیاز از توجه به هزینه‌های جرم نیست و نتایج به‌دست‌آمده از مقاله نشان می‌دهد که در نظام کیفری ایران، اختیارات گسترده تقنینی در ایجاد جرم و تعیین مجازات در تعزیرات، عدم ضرورت تعیین تعزیر در قالب نوع معینی از مجازات و نیز امکان پذیرش رویکرد پیامدگرا یا رویکرد سزاگرا در تعزیرات، امکان بهره‌گیری از مطالعه هزینه‌های جرم را در این حوزه جهت تعیین نوع و میزان تعزیر فراهم می‌آورد.

بر این اساس، مطالب مقاله در سه مبحث مطرح خواهد شد: نظر به این که قبل از هر بحثی لازم است که دلایل توجیهی و روش‌های محاسبه هزینه‌های جرم برای خواننده روشن شود، مبحث اول به ضرورت برآورد هزینه‌های جرم و روش‌های محاسبه آن اختصاص یافته است؛ همچنین برای اثبات فرضیه مقاله، مبحث دوم به جایگاه هزینه‌های جرم در نظریه‌های مجازات اختصاص یافته است و با عنایت به این که هدف غایی مقاله اعمال نظریه‌های جرم در حقوق ایران است، در مبحث سوم کاربست هزینه‌های جرم در کیفرگذاری تعزیرات نقد و بررسی شده است.

ضرورت برآورد هزینه‌های جرم و روش‌های آن

امروزه نوعی وفاق عمومی در خصوص ضرورت برآورد هزینه‌های جرم و به تناسب آن، طراحی و تدوین اقدامات پیشگیرانه و بازدارنده از جرم وجود دارد. حتی برخی از منتقدین به کمی کردن آثار جرم، براین باورند که محاسبه این نوع هزینه‌ها می‌تواند سودمند باشد (Zimring and Hawkins, 1995: 54). اولین تلاش‌ها برای محاسبه هزینه‌های جرم، هزینه‌های مادی جرائم خیابانی، مانند محرومیت از درآمد، هزینه‌های درمانی و خسارات مالی ناشی از جرم را مورد توجه قرار داد و در نتیجه هزینه‌های معنوی جرائم خیابانی و هزینه‌های جرائم یقه‌سفیدی و نیز جرائم سازمان‌یافته به‌طور کلی، مغفول واقع شد. اما با افزایش روزافزون استفاده از روش‌های کمی و

۱. برخی از اقتصاددانان، تقسیم‌بندی دیگری ارائه داده و گفته‌اند (Czabanski, 2008: 10): هزینه‌های ناشی از ارتکاب جرم می‌تواند شامل موارد زیر باشد: ۱. هزینه محرومیت از اموال که در اثر جرم از بزه‌دیدگان به بزهکاران منتقل می‌شود؛ ۲. هزینه زمان سپری‌شده برای شکایت کیفری یا جبران آسیب‌های مادی و معنوی و درد و رنج عاطفی ناشی از جرم؛ ۳. هزینه‌های ناشی از پاسخ جامعه به عمل مجرمانه؛ ۴. هزینه‌های ناشی از اقدامات احتیاطی و اجتناب از رفتارهایی که فرصت ارتکاب جرم را برای بزهکاران فراهم می‌آورد. با تأملی دقیق‌تر درمی‌یابیم هزینه‌هایی که مورد توجه این اقتصاددانان قرار گرفته عبارتند از: هزینه‌هایی که قبل از بروز رفتار مجرمانه و در راستای پیش‌بینی وقوع آن ایجاد می‌شوند که این نوع هزینه‌ها عمدتاً بر افراد جامعه، در حقیقت بر بزه‌دیدگان بالقوه تحمیل می‌شوند؛ هزینه‌هایی که به هنگام وقوع رفتار مجرمانه آشکار می‌شوند و در نهایت هزینه‌هایی که دستگاه عدالت کیفری در واکنش به پدیده مجرمانه متحمل می‌شود (Price and Brand, 2000: 19-26).

آماري و مطالعات اقتصادي در حقوق کيفري، به تدريج تلاش‌هايي براي محاسبه و کمي کردن هزینه‌های ناملموس و غيرعيني جرم نیز صورت گرفت. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که در کشورهای مختلف روش‌های گوناگونی برای ارزیابی و محاسبه هزینه‌های جرم وجود دارد. در یک دسته‌بندی کلی می‌توان انواع این روش‌ها را به روش‌های مستقیم و روش‌های غيرمستقیم محاسبه تقسیم کرد. در روش‌های مستقیم، از منابع دست اول، مانند روش نظرسنجی از بزه‌دیدگان^۱ یا محاسبه بودجه دستگاه عدالت کيفري و در روش‌های غيرمستقیم از منابع دست دوم مانند محاسبه قیمت اموالي که بزه‌دیده به دنبال وقوع جرم از دست داده است یا میزان خسارتي که هیئت منصفه برای جبران آثار جرم تعیین می‌کند، برای محاسبه و برآورد هزینه‌های جرم استفاده می‌شود (Cohen, 2005: 55).

اما روشی که امروزه در کشورهای مختلف رواج بیشتری دارد، روش محاسبه از پایین^۲ به بالا می‌باشد. در این روش انواع هزینه‌های یک جرم، مانند هزینه‌های پیشگیری از آن جرم، هزینه‌های ناشی از آن و نیز هزینه‌های دستگاه عدالت کيفري برای مقابله با آن به تفکیک محاسبه شده و مجموع آن‌ها هزینه آن جرم خاص محسوب می‌شود (Cohen and Bowles, 2010: 149). برخی از منتقدین بر این باورند که در این روش، محاسبه برخی از هزینه‌های مهم اما نامشهود جرم، مغفول می‌ماند (Nagin, 2001: 374-375). به عنوان مثال، ترس از بزه‌دیدگی کيفريت زندگی افراد جامعه را کاهش می‌دهد؛ زیرا زندگی و انتخاب‌های آن‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد که با این روش قابل محاسبه نیست.

علاوه بر اشکال فوق، باید دانست که در این روش، برقراری ارتباط بین هزینه‌های مختلف ناشی از جرم و تحلیل حجم وسیعی از داده‌ها کار دشواری است و به این دلیل از روش دیگری موسوم به روش محاسبه از بالا به پایین^۳ برای برآورد هزینه‌های جرم استفاده می‌شود. در این روش، دو گروه از داده‌ها قابل استفاده است: داده‌های مربوط به اقتصاد کلان، ارقام بودجه سالیانه و هزینه‌های نهادهای متولی پیشگیری و مبارزه با جرم؛ و گروه دیگر، داده‌ها و اطلاعات به دست آمده از نظرسنجی‌هایی که از افراد جامعه به عمل می‌آید تا مشخص شود افراد برای کاهش جرم و پیشگیری از آن مایل اند به چه ميزانی هزینه کنند. با استفاده از این اطلاعات است که می‌توان قیمت یک جرم را محاسبه کرد (Kerezi et al, 2011: 76). در واقع از این نگاه قیمت جرم عبارت است از همان ميزانی که بزه‌دیدگان بالقوه حاضرند برای متحمل نشدن آن جرم بپردازند.

همان‌گونه که ذکر شد روش واحدی برای ارزیابی هزینه‌های جرم وجود ندارد و اندیشمندان مختلف روش‌های گوناگونی را بدین منظور به کار برده‌اند. برآورد هزینه‌های مادی جرم به سهولت امکان‌پذیر نیست؛ زیرا به جز اطلاعاتی که در خصوص بودجه دستگاه عدالت کيفري موجود است، از نرخ واقعی جرائم اطلاع دقیقی در دست نیست و روشن است که میزان جرائم گزارش شده بسیار

1. Crime-victim surveys
2. Bottom-Up
3. Top-Down

کمتر از میزان واقعی جرائمی است که هر ساله در کشورهای مختلف رخ می‌دهد. پس باید گفت که نمی‌توان به‌طور دقیق هزینه‌های ناشی از جرائم را محاسبه کرد؛ اما به‌طور نسبی محاسبه آن‌ها سودمند خواهد بود. در این میان کمی‌کردن و برآورد هزینه‌های غیرمادی جرم به دلیل نامشهود و غیرعینی بودن آن‌ها با دشواری‌های بیشتری روبه‌رو است. با این حال، روش‌های مختلفی هم برای ارزیابی این نوع هزینه‌ها از جمله روش ارزیابی مشروط^۱، روش قیمت‌گذاری سایه‌ای^۲، روش قیمت‌گذاری ضمنی (لذت‌گرایانه)^۳، روش محاسبه بر اساس نظر هیئت منصفه^۴، روش محاسبه بر مبنای عدد سلامت^۵ از سوی اندیشمندان ارائه شده است که برای پرهیز از اطالۀ کلام در اینجا از بیان آن‌ها خودداری می‌شود.^۶

جایگاه هزینه‌های جرم در نظریه‌های مجازات

شدت و اهمیت یک عمل مجرمانه تابع دو عامل «میزان صدمه و ضرر»^۷ و «میزان قابلیت سرزنش»^۸ است. در خصوص بیشتر جرائم، ضرر عامل مهمی در جرم‌انگاری و نیز در تعیین مجازات می‌باشد و حتی پاره‌ای از اندیشمندان بر این باورند که مقیاس واقعی جرائم همانا زیانی است که به جامعه وارد می‌شود (بکاریا، ۱۳۸۹: ۹۴). قانون‌گذار با در نظر گرفتن شدت جرم که یکی از عناصر آن همان‌گونه که بیان شد، ضرر ناشی از جرم است و نیز درجه‌بندی انواع مجازات‌ها، سعی می‌کند مجازات متناسبی به هر یک از جرائم اختصاص دهد. نظریهٔ تناسب جرم و مجازات در همهٔ نظام‌های حقوقی پذیرفته است و هرچند که بنا بر گفتهٔ برخی (بکاریا، ۱۳۸۳: ۹۴)، نمی‌توان بین ترکیب‌های بی‌نهایت اعمال انسان، نوعی محاسبهٔ هندسی به کار برد، قانون‌گذار خردمند را همین بس که تقسیمات اساسی را معین و ترتیبات را رعایت کند؛ یعنی مراقب باشد که برای جرائم درجهٔ اول، مجازات‌های درجهٔ آخر را اختصاص ندهد. پس باید به‌دنبال راه حلی بود که بتواند هدف ایجاد تناسب بین جرم و مجازات را هرچه بیشتر تأمین کند. در نظریه‌های مختلف مجازات، تناسب به گونه‌های متفاوتی معنا شده است و هر کدام از این نظریه‌ها کوشیده است معیارهایی برای برقراری این تناسب ارائه دهد؛ اما باید دانست که هر کدام از این نظریه‌ها بدون توجه به هزینه‌های جرم دارای خلأهای جدی است.

توجیه مجازات به‌عنوان جنبهٔ علمی آن، برای تشخیص نحوهٔ توزیع مجازات به‌عنوان جنبهٔ عملی آن راهگشا خواهد بود، در غیر این صورت، صرف توجیه مجازات با توسل به هر یک از

1. Contingent valuation (CV)

2. Shadow pricing

3. Hedonic valuation

4. Jury awards

5. Quality adjusted life years (QALY)

۶. برای مطالعهٔ بیشتر در مورد هر یک از روش‌های اشاره‌شده مراجعه کنید به: نوری، المیرا (۱۳۹۳). **هزینه‌های جرم (بررسی قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

7. Harm

8. Culpability

نظریه‌های موجّه مجازات، بدون تعیین معیار و ملاک تخصیص آن خالی از فایده می‌باشد. اگرچه فلاسفه در مورد اصل وجود مجازات مطالب زیادی نوشته‌اند و اختلاف آن‌ها تنها در مورد مبنای آن است، متأسفانه در خصوص معیار توزیع مجازات و چگونگی آن، توجه نسبتاً کمی شده است (یزدیان جعفری، ۱۳۹۱: ۱۷۳). با این حال، تعیین مجازات با ابتناء بر هریک از نظریه‌های مجازات، قانون‌گذاران را از توجه به هزینه‌های جرم برای تعیین کیفر مناسب بی‌نیاز نمی‌کند. در واقع توجه به هزینه‌های جرم می‌تواند به‌عنوان معیاری علمی در روشمندکردن تعیین و تخصیص مجازات به کار آید. بنابراین، در دو گفتار جایگاه هزینه‌های جرم در هر یک از رویکردهای توجیه‌گر مجازات تحلیل و بررسی می‌شود.

نظریه‌های سزاگرایانه

در نظریه‌های سزاگرا، تحمیل مجازات بر مجرمین به دلیل قابلیت سرزنش اخلاقی و استحقاق آن‌ها است و مجازات نکردنشان نوعی بی‌عدالتی است. تناسب بین جرم و مجازات هم به‌عنوان اصلی کلی در این نظریه‌ها مورد پذیرش قرار گرفته است. اما در این نظریه‌ها این پرسش هم‌چنان باقی است که در دسته‌های مختلف جرائم، مانند جرائم عمدی و شروع به جرم، درجه‌بندی مجازات‌ها تابع چه عامل یا عواملی است؟^۱ بنا به اذعان یکی از سزاگرایان برجسته، «سزاگرایان باید به پرسش «چه میزان»^۲ و «چه نوع مجازاتی»^۳ که مجرمین مستحق آن هستند پاسخ گویند، اما آن‌ها دارای هیچ طرح مشخص مجازات^۴ یا میزان مجازاتی که مجرمین استحقاق آن را دارند، نیستند» (Moore, 1997: 88). لذا در این زمینه خلأ جدی مشاهده می‌شود و تنها تلاش‌های اندکی در این راستا صورت گرفته است. برخی معیارهایی ارائه داده‌اند که در آن ضرر ناشی از جرم یا شدت عینی جرم عامل مهمی در تعیین میزان مجازات قلمداد شده است (Bedau, 1984: 13).

یکی از پیشرفته‌ترین نظریه‌هایی که در این زمینه ارائه شده است، دیدگاه فون‌هیرش^۵ می‌باشد. مطابق این دیدگاه، جرائم بر طبق شدتشان رتبه‌بندی و به همان ترتیب مجازات‌ها نیز بر اساس شدتشان درجه‌بندی می‌شوند. سپس برای جرائم شدیدتر مجازات‌های سخت‌تر و برای جرائم کم‌اهمیت‌تر، مجازات‌های ملایم‌تر در نظر گرفته می‌شود (Von Hirsch, 1992: 76-77). به عنوان مثال، اگر سه جرم ۱، ۲ و ۳ وجود داشته باشد که ۱ شدیدترین جرم و ۳ کم‌اهمیت‌ترین باشد و سه مجازات الف، ب و ج نیز وجود داشته باشد که الف سخت‌ترین و ج ملایم‌ترین باشد، در آن صورت

۱. برای ایجاد تناسب بین جرم و مجازات ابتدا باید جرائم را بر اساس شدت آن‌ها درجه‌بندی کرد، سپس مجازات‌ها را بر اساس شدت آن‌ها طبقه‌بندی نمود و در نهایت باید انواع این مجازات‌ها را بر انواع جرائم مطابقت داد. هر نظریه مجازات که علاوه بر جنبه نظری، داعیه کاربرد عملی نیز داشته باشد، برای تعیین کیفر متناسب، ناگزیر از پیمودن این مراحل سه‌گانه می‌باشد. (Czabanski, 2008: 63)

2. How much
3. What type
4. Penalty scheme
5. Von Hirsch

جرم ۱ دارای مجازات الف، جرم ۲ دارای مجازات ب و جرم ۳ دارای مجازات ج خواهد بود و هرگونه انحراف از این رتبه‌بندی، تخطی از اصل تناسب خواهد بود. اما این معیار به‌تنهایی مطلوب ما را تأمین نمی‌کند؛ زیرا معیاری برای حداقل و حداکثر مجازات‌ها ارائه نمی‌دهد. به عنوان مثال، اگر کم‌ترین مجازات ۵ سال و بیشترین مجازات ۲۰ سال در نظر گرفته شود، چه بسا برای کم‌اهمیت‌ترین جرم مجازات ۵ سال تعیین شود که در این صورت نه‌تنها تجاوز به حقوق و آزادی‌های بزهکار را به دنبال دارد بلکه اصل استحقاق که سنگ‌بنای نظریه سزادهی است و مطابق آن مجرمین باید آنچه که استحقاق آن را دارند دریافت کنند، رعایت نشده است. ملاحظه می‌شود که اگرچه مجازات‌ها و جرائم بر اساس شدتشان درجه‌بندی می‌شوند و به جرائم شدیدتر، مجازات‌های سخت‌تر اختصاص داده می‌شود، معیاری برای محاسبه شدت جرائم و نیز برای تعیین میزان حداقل و حداکثر مجازات‌ها وجود ندارد. فقدان معیار مناسب برای سنجش و محاسبه شدت جرائم از آن‌جا ناشی می‌شود که بسیاری بر این باورند ارزش‌هایی که به دلیل وقوع جرم مورد تعرض واقع می‌شوند، مانند سلامت و آزادی و زندگی، قابل قیمت‌گذاری مادی نیستند (Czabanski, 2008: 65).

برخی تلاش کرده‌اند که برای جلوگیری از تفسیر به رأی و درجه‌بندی خودسرانه شدت جرائم و اختصاص مجازات به آن‌ها، معیاری عینی و ملموس‌تر از معیار پیشین ارائه نمایند (Von Hirsch and Jareborg, 1991: 7). آن‌ها این سؤال را طرح کرده‌اند که چگونه می‌توان شدت صدمه‌ای را که جرائم مختلف با تعرض به منافع گوناگون افراد وارد می‌آورند، سنجید و مثلاً چگونه می‌توان سرقت اتومبیل را با سرقت شیئی کوچک از منزل افراد مقایسه کرد درحالی که اولی خسارت مالی بسیاری را برای بزه‌دیده به همراه دارد ولی دومی با تعرض به حریم خصوصی، محرومیت مالی کمی را بر بزه‌دیده تحمیل می‌کند و پرسیده‌اند که کدامیک از این دو جرم شدیدتر و در نتیجه سزاوار مجازات سخت‌تری است. به اعتقاد آنان، شدت جرائم و به‌تبع آن شدت مجازات باید بر مبنای صدمه‌ای تعیین شود که به استانداردهای زندگی^۱ یک بزه‌دیده دارای زندگی متوسط در جامعه وارد می‌آید. آن‌ها چهار منفعت مهم تمامیت جسمانی^۲، رفاه مادی^۳، آزادی از تحقیر و برخورد خفت‌بار^۴ و حفظ استقلال و حریم خصوصی^۵ را برشمرده‌اند و از سوی دیگر چهار سطح مختلف از یک زندگی استاندارد را تعریف کرده‌اند: هستی فرد^۶، حداقل آسایش^۷، آسایش مناسب^۸ و ارتقاء آسایش^۹. ایشان شدت جرائم را با توجه به اینکه کدامیک از این سطوح را مورد هدف قرار می‌دهند، این‌گونه برشمرده‌اند: جرائمی که هستی و تمامیت جسمانی فرد را مورد هدف قرار می‌دهند که شدیدترین جرائم هستند و مستحق دریافت بیشترین مجازات می‌باشند؛ جرائمی که سطح لازم برای آسایش

1. Living standard
2. Physical integrity
3. Material support and amenity
4. Freedom from humiliation
5. Privacy/ Autonomy
6. Subsistence
7. Minimal well-being
8. Adequate well-being
9. Enhanced well-being

فرد را زائل می‌کنند؛ جرائمی که سطح مناسب و مقتضی (نه بیشتر) برای آسایش فرد را مورد حمله قرار می‌دهند؛ و در نهایت جرائمی که مانع ارتقاء شایان توجه و مهم در کیفیت زندگی فرد و رای سطح مقتضی و مناسب می‌گردند که خفیف‌ترین جرائم بوده و استحقاق دریافت کم‌ترین مجازات را دارند. بنابراین می‌توان گفت که ضرب و جرح^۱ سطح اول را مورد هدف قرار می‌دهد؛ در نتیجه شدیدتر از سرقت^۲ است که تنها سطح چهارم را نشانه می‌رود، لذا نسبت به سرقت، استحقاق دریافت مجازات بیشتری را دارد (Von Hirsch and Jareborg, 1991: 17-21).

بنابراین، در این دیدگاه هرچند از صدمه وارد شده به‌عنوان عامل مهمی در تعیین شدت جرائم و به‌تبع آن شدت مجازات نام برده شده است، ذکر از محاسبه هزینه‌های ناشی از جرم به‌عنوان منبعی برای محاسبه میزان صدمه وارد شده به میان نیامده است. در این نظریه، تنها جرائم بر حسب شدت و ضعف درجه‌بندی شده‌اند. به‌عنوان مثال، استفاده از معیار زندگی استاندارد، ما را به این نتیجه می‌رساند که قتل شدیدتر از ضرب و ایراد ضرب و جرح شدیدتر از جرائم علیه اموال است؛ اما معیار حاضر در تعیین میزان این شدت ساکت است. در واقع، این پرسش همچنان باقی است که جرائم علیه تمامیت جسمانی چقدر شدیدتر از جرائم علیه اموال هستند و باید چه میزان مجازات بیشتری دریافت کنند. از این‌رو هرچند این معیار گام بزرگی در جهت مرتفع‌ساختن برخی نقایص رویکردهای سزاگرا در تعیین مجازات متناسب تلقی می‌گردد، خلأهای بسیاری همچنان پابرجا است. یکی از این خلأها را با ذکر مثالی روشن می‌سازیم. فرض کنید حداقل میزان مجازات حبس در نظر گرفته شده، یک ماه و حداکثر آن بیست سال باشد. این معیار به ما نشان می‌دهد که قتل باید بیست سال زندان و سرقت باید یک ماه زندان دریافت کند. هرچند که با توجه به این معیار متوجه می‌شویم که ضرب و جرح باید مجازات کمتری از قتل دریافت کند و در عین حال باید مجازات بیشتری نسبت به سرقت داشته باشد؛ اما معیار استاندارد زندگی نمی‌تواند به ما بگوید مجازات ضرب و جرح چقدر باید از سرقت بیشتر و چقدر باید از قتل کمتر باشد (Czabanski, 2008: 68) آیا ضرب و جرح باید دو ماه حبس دریافت کند یا نوزده سال؟ پس این معیار جز اینکه جرائم را بر اساس شدت آن‌ها درجه‌بندی کند، چیزی برای عرضه ندارد. انتقاد وارد دیگر به این دیدگاه آن است که حداقل و حداکثر مجازات چگونه قابل تعیین است؟ آیا خواست و نظر قانون‌گذاران ملاک است؟ آیا راهی برای جلوگیری از کیفرگذاری‌های خودسرانه وجود ندارد؟ آیا صرفاً باید بر طبق دیدگاه‌های فلسفی و انتزاعی معیار ارائه داد و هیچ ملاک علمی و عینی برای جلوگیری از کیفرگذاری‌های بی‌تناسب و بر مبنای رأی و قضاوت قانون‌گذاران و نیز تضمین بهتر عدالت وجود ندارد؟

تأمل و تعمق در پرسش‌های فوق توجه ما را به سمت هزینه‌های جرم معطوف می‌سازد؛ معیاری که نه تنها خلأهای موجود در تعیین و تخصیص مجازات مناسب در رویکردهای سزاگرایانه را پر

1. Mayhem
2. Theft

می‌کند بلکه مبنایی علمی برای درجه‌بندی نسبی جرائم و کمی‌کردن صدمات ناشی از آن‌ها و نیز تعیین مجازات بر مبنای آن‌ها را هم به دست می‌دهد.

مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که مجازات‌های تعیین‌شده برای برخی جرائم در کشورهای مختلف، متفاوت با میزان مجازاتی است که بر اساس محاسبه هزینه‌های جرم باید برای آن جرائم تعیین گردد. برای مثال، مجازات تعیین‌شده برای جرائم مالی بیشتر از میزانی است که بر اساس محاسبه هزینه‌های ناشی از این گونه جرائم باید تعیین گردد (Czabanski, 2008: 83-103). با برآورد و محاسبه هزینه‌های جرم می‌توان از این عواقب احتراز کرد. در واقع اگر صدمه‌های ناشی از جرم را بتوان به صورت کمی و عددی محاسبه کرد و نیز میزان مجازات‌ها و هزینه‌هایی را که آن‌ها بر مجرمین وارد می‌کنند، نیز به صورت کمی درآورد، می‌توان در جهت عینی و علمی‌کردن درجه‌بندی جرائم بر مبنای شدت آن‌ها و تخصیص مجازات متناسب با هر یک از آن‌ها گام برداشت؛ زیرا هرچند مطابق سخن برخی، محاسبه مادی ارزش‌های معنوی از جمله جسم و جان انسان یا حیثیت و آبروی او موجب وهن وی و تخفیف جایگاه رفیع انسانی او خواهد شد (حبیب و صالحی‌فر، ۱۳۹۲: ۶۶) و این ارزش‌ها قابل قیمت‌گذاری نیستند اما باید دانست که استفاده از روشی علمی هرچند ما را به سمت تناسبی نسبی سوق دهد اما به طور قطع و یقین بهتر از بی‌تناسبی و استفاده از معیارهای انتزاعی و نظری صرف خواهد بود، چرا که هرچند این مبانی نظری دارای مضامین و مفاهیم پرمعنا و عمیق فلسفی می‌باشند، اما در عرصه‌ی عمل به تنهایی راه به جایی نخواهند برد.

نظریه‌های پیامدگرایانه

برخلاف نظریه‌های سزاگرا که گذشته‌نگر هستند، در نظریه‌های نتیجه‌گرا به آینده توجه می‌شود. در این نظریه‌ها مجازات ذاتاً ناخوشایند و شرارتی ضروری است که تنها به خاطر نتایج و آثار مثبتی که در بلندمدت به دنبال دارد، مانند رفاه، فایده، سعادت و خوشی، بر مجرمین اعمال می‌شود. به باور بنتام، بازدارندگی عمومی باید هدف اصلی و علت توجیهی مجازات باشد (Bowring, 1843: 383)، در حالی که هدف تمام نظریه‌های پیامدگرا کاهش جرائم یا کاهش ضررهای ناشی از جرم است؛ اما در خصوص نحوه دستیابی به این هدف در آن‌ها اختلاف به چشم می‌خورد و راهکارهای مختلفی مانند بازدارندگی، ناتوان‌سازی و اصلاح پیشنهاد شده است. با دقت در اندیشه‌های فایده‌گرای بنتام مشخص می‌شود که کاهش جرائم هدفی میانه و واسطه^۱ است و هدف نهایی و غایی^۲ مجموع خوشی، سعادت و رفاه حاصل از آن است. از این‌رو لازم است بین ضرر ناشی از جرم و این هدف غایی ارتباط برقرار شود. کاهش جرم بدین دلیل مفید است که هزینه‌های جرم را که به زه‌دیدگان تحمیل می‌شود، کاهش می‌دهد؛ برای مثال، اگر اتحاد سیاست کیفری مشخصی میزان سرقت را ۱۰ درصد کاهش دهد، این امر هم‌زمان هزینه‌های جرم را نیز مانند هزینه‌های پزشکی، هزینه‌های ناشی از اموال به سرقت رفته و هزینه ترس از جرم را کاهش خواهد داد. اما، در این صورت باید

1. Intermediary aim
2. Final aim

هزینه‌هایی را که برای این کاهش صرف شده‌اند، مانند هزینه پلیس، تعقیب، محاکمه و اجرای مجازات را نیز در نظر گرفت و این دو دسته هزینه را با هم مقایسه کرد. چنانچه میزان کاهش هزینه‌های تحمیل‌شده بر بزه‌دیدگان بیشتر از هزینه‌هایی باشد که برای این کار صورت گرفته است، باید نتیجه گرفت که از دیدگاه نتیجه‌گرایانه سیاست اتخاذشده کارا و مناسب است (Czabanski, 2008: 80). اما این بدان معنا نیست که این سیاست الزاماً باید اجرا شود؛ زیرا ممکن است سیاست‌های جایگزینی وجود داشته باشند که هم کارتر و هم از نظر هزینه به‌صرفه‌تر باشند که در این صورت اولویت با آن‌ها است. بنابراین ملاحظه می‌شود که مزیتی که ارزیابی هزینه‌های جرم نسبت به سایر روش‌ها دارد این است که از این طریق می‌توان به این پرسش پاسخ داد که آیا منافع سیاستی خاص بیشتر از هزینه‌های آن است یا کمتر؛ امری که سایر روش‌ها از پاسخ‌گویی به آن عاجزند.

افزون بر این، در این رویکرد نیز هزینه‌های جرم در تعیین میزان مجازات متناسب نقش به‌سزایی خواهد داشت. همان‌گونه که بیان شد هم‌سزایان و هم پیامدگرایان بر اساس مبانی مختلف اتفاق نظر دارند که میزان مجازات باید متناسب با شدت و ضعف جرم باشد (Durham, 1988: 132-135). تناسب جرم و مجازات از دیدگاه سزایان مبتنی بر ملاحظات اخلاقی و عدالت است؛ اما از نظر پیامدگرایان ملاحظات مربوط به بازدارندگی ایجاب می‌کند تا جرائم مهم‌تر مجازات شدیدتری دریافت کنند. در واقع در این رویکرد، تناسب بر مبنای بازدارندگی معنا می‌شود؛ یعنی مجازاتی متناسب با جرم تلقی می‌شود که منجر به بازدارندگی نهایی گردد. مطابق این رویکرد تعیین مجازات در خصوص جرائم مختلف تا میزان مشخصی مطلوبیت دارد؛ در واقع اگر تمام جرائم، برای مثال سرقت و قتل، مجازات یکسانی داشته باشند، این امر اثر معکوسی در پی خواهد داشت و به جای کاهش جرائم ممکن است منجر به افزایش آن شود؛ زیرا در این صورت سارقان در به‌قتل‌رساندن شاهدان سرقت تردید نخواهند کرد. از آنجایی که در رویکردهای پیامدگرایانه الزامات بودجه‌ای و هزینه‌ای حائز اهمیت می‌باشد، هیچ‌گاه هدف صرفاً ارائه توصیه‌های نظری برای افزایش بازدارندگی مجازات‌ها نبوده، بلکه همواره این امر مورد توجه قرار داشته است که این راهکارها به گونه‌ای ارائه شوند که با تخصیص منابع موجود به آن‌ها، بتوان بهترین نتیجه را به دست آورد (صوری‌پور، ۱۳۹۲: ۸۷). بدین ترتیب، بهینه‌سازی مجازات‌ها در این رویکردها اهمیت بسیاری دارد به گونه‌ای که می‌توان با تخصیص منابع موجود به آن‌ها، بهترین نتیجه از حیث بازدارندگی حاصل شود. با ارزیابی هزینه‌های جرم می‌توان میزان شدت جرائم را به صورت کمی تعیین کرد و همین‌طور می‌توان هزینه‌هایی را که اعمال مجازات بر مرتکب تحمیل می‌کند، محاسبه کرد. بدین ترتیب می‌توان اطمینان حاصل کرد که اگر هزینه‌های تحمل مجازات برای مجرم بیش از هزینه‌های ناشی از جرم و منافی که مجرم به دست آورده است باشد، بازدارندگی تحقق یافته است. مطابق نظریه بازدارندگی سنتی (کلاسیک) بنتام، مجازات مورد انتظار از حاصل ضرب احتمال اعمال مجازات در مجازات به دست می‌آید و این مجازات نباید کمتر از منافع

به دست آمده توسط مجرم باشد. اگر منافع به دست آمده توسط مجرم را با G نشان دهیم، احتمال مجازات را Pr و مجازات مورد انتظار را با P ، آن‌گاه:

$$P \times Pr \leq G$$

با توجه به رابطه فوق، میزان مجازات مورد انتظار برای تحقق بازدارندگی کامل باید: $P \geq \frac{G}{Pr}$

باشد. حال اگر اعمال مجازات قطعیت نداشته باشد یا مجازات بلافاصله اجرا نشود، این فاصله‌زمانی بین دستیابی به منافع جرم و اعمال مجازات باید در فرمول لحاظ شود. اگر نرخ تنزیل توسط مجرم را به صورت δ نشان دهیم^۱ و اگر مجازات اعمال نشود مگر پس از گذشت n سال از ارتکاب جرم، آن‌گاه برای تحقق بازدارندگی کامل باید رابطه زیر برقرار باشد:

$$P \geq (1+\delta)^n G/Pr$$

این بدان خاطر است که اگر میزان مجازات با گذشت زمان افزایش پیدا نکند، آن‌گاه مجرم از ارتکاب جرم سود برده است و بازدارندگی کامل تحقق پیدا نمی‌کند؛ به عنوان مثال اگر منفعت به دست آمده برای مجرم (G) ۲۰۰ تومان، احتمال اعمال مجازات (Pr)، ۰٫۱ و مجرم یک سال ($n=1$) پس از ارتکاب جرم دستگیر و مجازات شود و نرخ تنزیل (δ) ۲ درصد باشد، آنگاه جای نقدی باید ۲۰۴۰ تومان یا بیشتر باشد. اما در نظریه بازدارندگی نئوکلاسیک بکر^۲، هدف از مجازات درونی کردن ضرر (هزینه‌های) اجتماعی ناشی از جرم است (Hylton, 2014: 3). بنابراین مطابق نظر بکر، مجازات مورد انتظار باید برابر هزینه‌های اجتماعی باشد که مجرم بر جامعه تحمیل کرده است. اگر میزان ضرر را با H نشان دهیم آنگاه مطابق نظریه بکر: $Pr \times P = H$ ؛ یعنی $P = \frac{H}{Pr}$. حال اگر مجرم یک سال پس از ارتکاب جرم، مجازات شود آنگاه بازدارندگی بهینه^۳ در صورتی تحقق پیدا می‌کند که میزان مجازات برابر باشد با:

$$(1+\delta)H/P$$

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که در رویکردهای پیامدگرایانه، محاسبه هزینه‌های جرم از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است.

از سوی دیگر، برآورد هزینه‌های یک جرم موجب می‌شود که مجازاتی به آن اختصاص داده شود که در تحلیل هزینه‌منفعت کارایی داشته باشد؛ یعنی مجازاتی که هزینه‌های اجرای آن بیش از هزینه‌های ناشی از آن جرم نباشد؛ به عنوان مثال، در خصوص مجازات زندان همواره این پرسش مطرح بوده است که آیا زندان به میزان هزینه‌هایی که برای جامعه در پی دارد، منافع اجتماعی نیز

1. offender's discount rate

هنگامی که فرد در مقام تصمیم‌گیری برای ارتکاب جرم قرار می‌گیرد و شروع به ارزیابی هزینه‌ها و فایده‌های این کار می‌کند، از جمله به این موضوع توجه می‌کند که هزینه ارتکاب جرم مربوط به آینده است، از این‌رو این هزینه توسط وی تنزیل می‌شود. از منظر عقلانی، هنگامی که منفعت یا هزینه‌ای ناظر به آینده است، باید بر اساس ارزش زمان تصمیم‌گیری (حال) تنزیل شود. (آشوری و صبوری‌پور، ۱۳۹۴: ۵).

2. Becker

3. Optimal

به دنبال دارد؟ آیا برای هر جرمی می‌توان مجازات حبس در نظر گرفت هر چند که هزینه‌های ناشی از جرم کمتر از هزینه‌هایی باشد که اجرای مجازات حبس در پی دارد؟ می‌دانیم که ساخت و نگهداری زندان‌ها هزینه‌های فراوان و هنگفتی دارد؛ از یک‌سو دولت ناگزیر از تحمل این هزینه‌ها است که در نهایت بر دوش مالیات‌دهندگان می‌افتد و از سوی دیگر، فرد محکوم به حبس از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی بازمی‌ماند که این خود در مجموع اثرات نامطلوبی را بر روند توسعه اقتصادی کشور دارد و در هر حال جبران خسارت از زیان‌دیده را غیرممکن کرده یا با مشکلات فراوانی مواجه می‌سازد. علاوه بر آن، زندان سبب می‌شود که مقادیر درخور ملاحظه‌ای از منابع انسانی و مالی صرف انبار کردن انسان‌ها شود و از این رو روند بازسازی و اصلاح زندانیان عملاً غیرممکن شود (آشوری، ۱۳۸۲: ۲۷۵). افزون بر آن، منبع ایجاد تنش برای پرسنل و محکومان نیز است. به نظر می‌رسد محاسبه این هزینه‌ها و هزینه‌های ناشی از جرم، قانون‌گذاران را در بسیاری از موارد به تعیین مجازات‌های جایگزین حبس سوق دهد.

کاربست هزینه‌های جرم در کیفرگذاری تعزیری

محاسبه و برآورد هزینه‌های جرم برای به‌کارگرفتن یک معیار علمی و روشمند برای کیفرگذاری تقنینی در کنار مبانی نظری، در حقوق کیفری ایران نیز حائز اهمیت است.^۱ با نگاهی گذرا به کتاب پنجم قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و قوانین خاص، از جمله قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ درمی‌یابیم که قانون‌گذار در تعیین مجازات از هیچ منطق و معیاری تبعیت نکرده است و هیچ نظام روشمندی را برای کیفرگذاری و رعایت تناسب جرم و مجازات به کار نبرده است؛ این در حالی است که در موارد متعددی فقهای شورای نگهبان لزوم رعایت قاعده تناسب جرم و مجازات در تعزیرات را مورد تأکید و توجه قرار داده‌اند. در حقیقت عدم تناسب جرم و مجازات به‌عنوان «علت» خلاف شرع بودن مواد متعدد قانون تعزیرات قلمداد شده است (الهام، ۱۳۹۱: ۲۸).

به گزارش برخی کتب برای حدود دویست جرمی که در قانون تعزیرات پیش‌بینی شده، نود مورد مجازات مختلف به کار رفته است که از این تعداد نیز بیش از نیمی از موارد (۵۴ مورد) تنها در یک ماده، مورد استفاده قرار گرفته است؛ یعنی در هیچ ماده دیگری مجازات مشابه با آن وجود ندارد. پانزده مورد دیگر از این مجازات‌ها تنها در دو ماده به کار رفته و هفت مورد نیز در سه ماده استفاده شده است؛ بنابراین تعداد کمی از این طیف وسیع مجازات‌ها برای بیش از سه ماده به کار رفته است. شاید با نگاهی به این آمار این‌گونه به ذهن خطور کند که قانون‌گذار در تطبیق مجازات‌ها با جرائم، ابزار و محکی دقیق در اختیار داشته است که توانسته مجازات‌هایی با این همه تنوع ایجاد کند و در واقع دغدغه رعایت تناسب، او را به ایجاد چنین طیف وسیعی از مجازات‌ها

۱. بحث ما منصرف از آن دسته از معاصی شرعی است که برای آن‌ها مجازات‌های مشخص حدود و قصاص در شرع تعیین شده و بخشی از محدوده مجازات را در سیاست جنایی اسلام تشکیل می‌دهند.

سوق داده است، در حالی که در واقع چنین نیست (بزدیان جعفری، ۱۳۹۱: ۲۷۹). اگر رعایت تناسب و مطابقت با شدت جرائم در کیفرگذاری مدنظر قانون‌گذار قرار داشته است، چگونه هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری در یک‌جا معادل دویست هزار تا دو میلیون ریال جزای نقدی^۱ و در سایر مواد معادل پنجاه هزار تا یک میلیون ریال^۲ جزای نقدی، یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی^۳، یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال^۴ جزای نقدی دانسته شده است؟ یا چگونه برای هفتاد و چهار ضربه شلاق در جایی معادل یک تا شش ماه حبس^۵ و در سایر موارد معادل سه تا شش ماه^۶، سه ماه تا یک سال^۷، شش ماه تا سه سال^۸، ده روز تا دو ماه^۹ یا دو ماه تا دو سال^{۱۰} حبس تعیین شده است؟ چگونه و با کدام معیار برای رفتار مجرمانه واحد می‌توان از سه ماه تا ده سال حبس^{۱۱} یا پنج تا بیست سال حبس^{۱۲} یا سه تا پانزده سال^{۱۳} حبس و شلاق تعزیری در نظر گرفت؟ این فاصله بسیار زیاد (چهار برابر و حتی پنج برابر) بین حداقل و حداکثر در یک رفتار مجرمانه، چگونه قابل توجیه است؟^{۱۴} مقدار حداقل و حداکثر مجازات‌ها را قانون‌گذار بر چه اساسی تنظیم کرده است؟ با تکیه بر چه روش و طریقی در برخی موارد به حبس و شلاق تعزیری^{۱۵}، در برخی به حبس یا جزای نقدی^{۱۶}، در برخی به حبس و جزای نقدی^{۱۷}، در برخی به جمع این مجازات‌ها حکم داده^{۱۸} و در برخی دیگر قاضی را مخیر به انتخاب یکی از این مجازات‌های سه‌گانه کرده است؟^{۱۹} معیار مقنن در تعیین سه تا ده سال حبس برای قتل عمدی در شرایطی که امکان قصاص وجود ندارد^{۲۰} و تعیین پنج تا پانزده سال حبس برای آدم‌ربایی^۱ چه بوده است؟

۲. ماده ۵۴۰.

۱. ماده ۶۰۸ و ماده ۶۰۹.

۲. ماده ۶۴۰.

۳. ماده ۷۰۴.

۴. ماده ۵۴۳ و ۷۰۵.

۵. مواد ۵۴۷، ۷۱۱ و ۶۰۹.

۶. ماده ۶۴۰.

۷. ماده ۵۹۲ و ماده ۶۹۹.

۸. ماده ۶۳۸.

۹. ماده ۶۶۹ و ماده ۶۹۸.

۱۰. ماده ۶۵۲.

۱۱. ماده ۶۵۱.

۱۲. ماده ۶۵۳.

۱۳. از جمله انتقاداتی که به مجموعه قانون مجازات اسلامی در زمینه عام و در سرقت تعزیری به‌طور خاص وارد است، این است که در برخی مواد اختیارات وسیعی را برای قضات در زمینه تعیین مقدار مجازات در نظر گرفته است و این در عمل باعث صدور آرایبی می‌شود که احساس عدالت را در میان عموم خدشه‌دار می‌کند و آن را از بین می‌برد. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۳: ۶۰۳)

۱۴. برای مثال ماده ۶۶۲ و ماده ۶۵۷.

۱۵. برای مثال ماده ۶۳۲ و ماده ۶۳۳.

۱۶. برای مثال ماده ۵۵۰.

۱۷. برای مثال ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین به اختلاس، ارشاء و کلاهبرداری.

۱۸. برای مثال ماده ۶۰۹.

۱۹. ماده ۶۱۲.

مطابق چه مبنایی، در فرض ممکن نبودن قصاص، آدم‌ربایی را شدیدتر از قتل عمد محسوب کرده و مجازات بیشتری را به آن اختصاص داده است؟ چگونه و با کدام توجیه ورشکستگی به تقلب^۲، جاسوسی^۳، توهین به مقدسات^۴ یا تحریک مردم به قتل و غارت^۵ از نظر شدت یکسان دانسته شده و مجازات یکسانی برای آن‌ها تعیین گردیده است؟ پیروی از کدام مینا، قانون‌گذار را واداشته تا برای تکدی^۶ و توهین به مقامات خارجی^۷ مجازات یکسانی را در نظر بگیرد؟

از این قبیل ناهم‌خوانی‌ها^۸ در کتاب پنجم قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و سایر قوانین خاص کیفری به وفور یافت می‌شود و با مشاهده آن‌ها هر عقل سلیمی درمی‌یابد که هیچ مبنای منطقی برای کیفرگذاری، مدنظر قانون‌گذار نبوده است. در واقع، تنها معیار و ملاک وی برای توزیع مجازات، خودداوری‌ها و قضاوت‌های شخصی بوده است؛ حال آنکه بایسته است مقنن برای توزیع عقلایی، عادلانه و منطقی مجازات‌ها، نظام واحد و روشمندی را پیش بگیرد؛ چراکه این نحوه کیفرگذاری، شایسته نظام عدالت کیفری یک کشور نمی‌باشد.

در مقام متناسب‌سازی کیفر با جرم باید شدت کیفرهای تعیین‌شده در قانون برای هر دسته از جرم‌ها را نسبت به یک‌دیگر نیز مقایسه کرد؛ زیرا نه تنها میان جرم و کیفر باید تناسب برقرار شود بلکه باید بتوان از کیفر یک جرم در مقایسه با جرم‌هایی که به‌طور عرفی همان درجه شدت را دارند، دفاع کرد. قانون‌گذار در تصویب قوانین کیفری نباید تنها فهرستی از رفتارهای ممنوع و فهرستی از کیفرها را کنار هم قرار دهد؛ چراکه او با کیفرگذاری هر جرم مشخص می‌کند که کدام هنجار مهم‌تر است و کدام اهمیت کم‌تری دارد (محمودی جانکی، ۱۳۸۸: ۶۸۳). یکی از معیارهایی که با توجه به آن قانون‌گذار می‌تواند به معیار و ملاکی علمی برای توزیع منطقی مجازات‌ها و تعیین مجازات‌های متناسب با جرائم، چه هدف از مجازات‌رسانی سزادهی باشد چه بازدارندگی، دست یابد، برآورد و محاسبه هزینه‌های جرم است. همان‌گونه که ذکر شد با مبنا قراردادن این ملاک به‌عنوان معیاری برای کیفرگذاری تقنینی می‌توان به‌طور نسبی روشی عقلایی و سنجیده برای تعیین و توزیع مجازات‌ها به دست داد و از این بی‌تناسبی‌ها رهایی یافت. به بهانه تنزل شأن ارزش‌های والای انسانی و دل‌مشغولی‌هایی از این قبیل نمی‌توان به سادگی از کنار روش‌های علمی برای ایجاد تناسب بین جرم و مجازات، گذر کرد. چه بسا این روش، دغدغه‌خاطر بیشتری برای حفظ عدالت و

۱. ماده ۶۲۱

۲. ماده ۶۷۰

۳. ماده ۵۰۵

۴. ماده ۵۱۳

۵. ماده ۵۱۲

۶. ماده ۷۱۲

۷. ماده ۵۱۷

۸. برای مشاهده برخی دیگر از بی‌تناسبی‌های موجود در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی رجوع شود به: (دلیر، ۱۳۹۲: ۵۲-۵۹).

توزیع عادلانه مجازات داشته باشد؛ چراکه صرفاً در مرحله نظر و بیان مضامین اخلاقی و انسانی باقی نمانده است بلکه در مرحله عمل نیز راهگشا است.^۱

نتیجه‌گیری

محاسبه هزینه‌های ناشی از ارتکاب جرم مهم‌ترین بخش از تحلیل اقتصادی جرم است. این هزینه‌ها را می‌توان در سه گروه عمده هزینه‌های مرتبط با بزه‌کاران، هزینه‌های مرتبط با بزه‌دیدگان و نیز هزینه‌های دستگاه عدالت کیفری جای داد. محاسبه هزینه‌های جرم با استفاده از روش‌های موجود در علم اقتصاد، تنها تفننی علمی نیست بلکه می‌توان حوزه‌های مختلفی از حقوق کیفری را با استفاده از این معیار به سامان رساند. در قلمروی کیفرگذاری و توزیع کیفر متناسب، اگر رویکردی سزاگرا پذیرفته شود، معیار هزینه‌های جرم قادر است تناسب جرم و مجازات را به خوبی مدیریت کرده و با محاسبه شدت جرم و مجازات به ارائه الگویی جهت تخصیص مجازات متناسب با جرم بپردازد. از سوی دیگر، اگر رویکردی پیامدگرا به مجازات مقبول افتد، ملاک هزینه‌های جرم می‌تواند معیار قابل استفاده‌ای جهت محاسبه نفع اجتماعی و حداکثرسازی آن ارائه کند.

در حقوق ایران نیز داده‌های حاصل از برآورد هزینه‌های جرم را در هر حوزه‌ای از حقوق کیفری می‌توان اعمال کرد. با این‌همه، نظر به اینکه نظام حقوق کیفری ایران با نظام اخلاقی و مذهبی آمیخته است، از لحاظ هنجاری و توصیه‌ای به کارگیری نتایج حاصل از محاسبه هزینه‌های جرم در خصوص حدود و تعزیرات منصوص شرعی با محدودیت روبرو است؛ اما در تعزیرات غیرمنصوص شرعی، توجه به هزینه‌های جرم به‌عنوان معیاری برای تصویب قانون و تعیین نوع و میزان مجازات نه تنها فاقد اشکال بلکه ضروری است.

منابع

الف) فارسی

۱. آشوری، محمد (۱۳۹۲). *عدالت کیفری (۲) مجموعه مقالات*، چاپ اول، تهران: انتشارات دادگستر.
۲. آشوری، محمد و صبوری‌پور، مهدی (۱۳۹۴). *مقایسه اثر شدت و قطعیت حبس بر بازدارندگی آن*، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، شماره ۲ و ۳، صص ۱۷-۱.
۳. اقتصادیان، محمدرضا و حسینی‌نژاد، مرتضی (۱۳۸۳). *اقتصاد جرم و جنایت در ایران*، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
۴. الهام، غلام‌حسین (۱۳۹۱). *اعتماد به قاضی (تحلیل ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی بر مبنای نظریات فقهی شورای نگهبان)*، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۷، صص ۴۲-۲۵.
۵. بکاریا، سزار (۱۳۸۹). *رساله جرایم و مجازات‌ها*، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.

۱. هر چند که در برخی کتب نسبت به این نحو کیفرگذاری انتقاد شده، راهکاری عملی برای رهایی از این نقص ارائه نشده است. در این کتب ذکر شده است: «... در تعزیرات انتظار می‌رفت (مقنن) به مسئله تناسب دست‌کم از بعد مقایسه‌ای آن عنایت بیشتری داشته باشد. لازمه این کار تهیه فهرستی از جرایم و مجازات‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها بر اساس شدت بود. کاری که بعید است قانون‌گذار ما انجام داده باشد...» (یزدیان، ۱۳۹۱: ۲۸۱-۲۸۴) اما باید دانست که این راه‌حل که برگرفته از معیارهای ارائه شده برای برقراری تناسب بین جرایم و مجازات‌ها در رویکردهای سزاگرایانه است، در نهایت به همان انتقادی که بر این دیدگاه‌ها وارد است، دچار می‌شود.

۶. حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۳). نقدی بر سیاست تقنینی قانون مجازات اسلامی در زمینه سرقت تعزیری در: جرم‌شناسی و سیاست جنایی، به کوشش حسین‌علی بای، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، صص ۶۱۹-۵۷۷.
۷. حبیبی، سعید و صالحی‌فر، علیرضا (۱۳۹۲). رویکردهای جبران خسارت ناشی از خطاهای مدنی مرگ‌آفرین، مطالعه تطبیقی در حقوق مسئولیت مدنی ایران و ایالات متحده آمریکا، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱، ۹۸-۶۳.
۸. دلیر، حمید (۱۳۹۲). بایسته‌های پژوهش در حوزه قانون‌گذاری کیفری، در: بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری (مقالات برگزیده نخستین همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها)، تهران: نشر میزان، صص ۴۲-۶۳.
۹. صبوری‌پور، مهدی (۱۳۹۲). مدل‌سازی برای تعیین شدت بهینه کیفر نقدی در: دائرةالمعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، کتاب دوم، تهران: نشر میزان، صص ۱۰۱-۸۶.
۱۰. محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۸). نظام کیفردهی؛ هدف‌ها و ضرورت‌ها در: تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها) زیر نظر علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان، صص ۶۸۷-۶۶۷.
۱۱. نوری، المیرا (۱۳۹۳). هزینه‌های جرم (بررسی قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۲. یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۱). چرایی و چگونگی مجازات، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

(ب) انگلیسی

13. Becker, Gary. S. (1986). *Crime and Punishment: An Economic Approach*, Journal of political economy, no. 76, 169-224.
14. Bedau, Hugo. A. (1984). *Classification- Based Sentencing: Some Conceptual and Ethical Problems*, English Journal on Criminal and Civil Confinement, vol. 10, no. 1, 1-26.
15. Bentham, Jeremy (1843). *The works of Jeremy Bentham*, Published under the superintendence of his executor:
16. Bowring, John, vol. 1, Principles of Penal Law, Edinburgh.
17. Cohen, Marc. A. (2005). *The Costs of Crime and Justice*, New York, Routledge.
18. Cohen, Marc. A. and Bowles, Roger (2010). *Estimating Costs of Crime*, in: Handbook of Quantitative Criminology, edited by Piquero, A.R. and Weisburd, D., Springer, 143-162.
19. Czabanski, Jacek (2008). *Estimates of Cost of Crime; History, Methodologies, and Implications*. Berlin Heidelberg, Springer.
20. Durham, Alexis. M. (1988). *Severity: An Assessment of Social Attitudes*, Justice Quarterly, vol. 5, 131-153.
21. Ehrlich, Isaac (1996). *Crime, Punishment, and the Market for Offences*, The journal of Economic Perspectives, vol. 10, no. 1, 43-67.
22. Hylton, Keith. N. (2014). *Economic analysis of criminal procedure*, Boston university school of law and economics, research paper, no. 14-48, 1-22.
23. Kerezsi, Klara, Ko, Jozsef, Antal, Szilvia (2011). *The Social Costs of Crime and Crime Control*, Beijing Law Review. Available at: <http://www.SciRP.org/journal/blr>, 74-87.
24. Moore, Michael. S. (1997). *Placing Blame: A General Theory of Criminal Law*, Oxford university press.
25. Nagin, Daniel. S. (2001). *Measuring the Economic Benefits of Developmental Prevention Programs*, Crime and Justice, The University of Chicago Press, vol. 28, 347-384.
26. Price, Richard and Brand, Sam (2000). *The economic and social costs of crime*, Home Office Research Study 217, London, 1-100.
27. Roman, John and Farrell, Graham (2002). *Cost Benefit Analysis for Crime Prevention: Opportunity Costs, Routine Savings and Crime Externalities*, Crime Prevention Studies, vol. 14, 53-92.
28. Von Hirsch, Andrew (1992). *Proportionality in the Philosophy of Punishment*, Crime and Justice, vol. 16, no. 1, 55-98.
29. Von Hirsch, Andrew and Jareborg, Nils (1991). *Gauging Criminal Harm: A Living Standard Analysis*, Oxford Journal of Legal Studies, vol. 11, no. 1, 1-38
30. Zimring, Franklin. E. and Hawkins, Gordon (1995). *Incapacitation. Penal Confinement and the Restraint of Crime*, USA, Oxford University Press.